



مصطفی جواکر

پژوهشگر حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی
همکار در اندیشکده مطالعات آمریکا

یادداشت تحلیلی

ترور، تلاشی ناکام برای احیای اعتبار تهدید آمریکایی

مقدمه

بامداد روز جمعه سیزدهم دی ماه ۱۳۹۸ بود که خبر شهادت فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران منتشر شد. در این میان، پذیرش سریع مسئولیت این اقدام توسط پنتاگون، تعجب همگان را برانگیخت. وزارت دفاع آمریکا بلافاصله پس از این اقدام، در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که این عملیات را با دستور مستقیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور این کشور انجام داده است. در میان تحلیل‌های واهی و بدون سندی که اقدام رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر ترور سردار سلیمانی را صرفاً یک اشتباه محاسباتی (miscalculation) می‌دانند؛ تحلیل زیر با بررسی شواهد موجود، روند افول مؤلفه‌های قدرت ایالات متحده و همچنین، اصول سیاست فشار حداکثری ترامپ در قبال ایران، اقدام مذکور را نه یک تصمیم دفاعی ناشی از بی‌تدبیری، بلکه حرکتی منطقی، دارای علل بلندمدت و البته در چارچوب سیاست سه سال گذشته ترامپ در قبال ایران تلقی می‌کند.

شواهد عزم قبلی دولت ترامپ برای ترور سردار سلیمانی

دوم مهرماه سال گذشته (۲۵ سپتامبر ۲۰۱۸) بود که جان بولتون، مشاور امنیت ملی وقت رئیس‌جمهور آمریکا با حضور در موسسه اتحاد علیه ایران هسته‌ای (UANI)، به‌طور صریح سردار سلیمانی را تهدید به ترور کرد. بولتون که در سخنرانی ۲۱ دقیقه‌ای خود، ۶ بار به‌طور مستقیم از شهید سلیمانی نام برد، در بخشی از سخنان خود گفت: «ما از هرابزاری برای مورد پیگرد قرار دادن سلیمانی و افرادی مانند او استفاده خواهیم کرد. رهبران ایران دیگر از امنیت و زندگی مرفه برخوردار نخواهند بود، درحالی‌که مردم آن‌ها از گرسنگی تلف می‌شوند.»^۱ حدود یک سال پس از این اظهارات، حجت‌الاسلام حسین طائب، رئیس سازمان اطلاعات سپاه از دستگیری تیم ترور سردار سلیمانی در کرمان خبر داد. حجت‌الاسلام طائب در بیست و سومین مجمع عالی فرماندهان سپاه، با اشاره به این طرح گفت:

«[سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه] آن قدر به موفقیت طراحی و عملیات خود اطمینان داشتند که حتی وزیر خبیث رژیم صهیونیستی مدتی قبل، اظهار کرده بود که ما سردار سلیمانی را ترور می‌کنیم؛ اما به یاری خداوند نتوانستند.»^۲ همچنین، خبرگزاری ان بی سی نیز آمریکا در گزارشی که در ده روز پس از شهادت سردار سلیمانی منتشر کرد، به نقل از ۵ نفر از مقامات دولت ترامپ، این نکته را مورد تأکید قرارداد که تصمیم انجام این اقدام توسط ترامپ، ۷ ماه قبل گرفته شده است.^۳ علاوه بر آنچه گفته شد، در نظر گرفتن احتمال وقوع درگیری تمام‌عیار میان دو کشور پس از ترور سردار سلیمانی و عزم جدی دولت آمریکا برای پرهیز از ورود به تقابل نظامی تمام‌عیار با جمهوری اسلامی، هرگونه اقدام نسنجیده و خطای محاسباتی در این زمینه را به دلیل حساسیت بسیار بالایی موضوع منتفی می‌سازد.

2 - <https://b2n.ir/189052>

3 - <https://www.nbnews.com/politics/national-security/trump-authorized-soleimani-s-killing-7-months-ago-conditions-n1113271>

1 - <https://www.youtube.com/watch?v=E064Gd9KBCs>

همچنین، فارغ از این مسئله باید گفت حتی بدون در نظر گرفتن شواهد مذکور نیز، انجام چنین اقدامی کاملاً قابل پیش‌بینی شده، واکنشی طبیعی از سوی امپریالیسم رو به افول ایالات متحده و مبتنی بر سیاست فشار حداکثری ایالات متحده به منظور احیای اعتبار تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران بوده است و پیش از انجام این اقدام، برخی تحلیل‌گران برجسته حوزه مسائل ایران، از لزوم کنش سخت ایالات متحده علیه ایران سخن گفته‌اند.

ترور فرمانده محور مقاومت، آغازی بر پایان عصر آمریکایی

می‌توان حمله به پرواز مسافربری ایرباس شماره ۶۵۵ را آخرین اقدام نظامی و رسمی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران پیش از ترور سردار سلیمانی دانست که نتیجه آن، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران به دلیل احتمال ورود مستقیم ایالات متحده به عرصه تقابل نظامی با جمهوری اسلامی بود. اینکه چرا ایالات متحده آمریکا پس از سی سال دوباره به اقدام نظامی مستقیم علیه جمهوری اسلامی روی آورده، سؤال است که در بخش‌های بعدی این یادداشت، به آن پاسخ داده خواهد شد. با این حال، آنچه در مقایسه نحوه تعامل جمهوری اسلامی با این دو اقدام مشابه به خوبی مشهود است، تفاوت فاحش اقدامات

جمهوری اسلامی به علت تغییر ساختار موازنه قوا در منطقه و افول مؤلفه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت آمریکا طی چند دهه گذشته است. در حالی که دستاورد حمله ایالات متحده به هواپیمای ایرانی در تیرماه سال ۱۳۶۷، عقب‌نشینی معنادار ایران از مقاومت در برابر شورای امنیت و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی به علت مؤثر واقع شدن تهدید ایالات متحده در تغییر نحوه عملکرد جمهوری اسلامی در آن مقطع زمانی بود.

پاسخ متقابل و بی‌سابقه ایران در حمله به پایگاه عین‌الاسد، پافشاری بیشتر بر سیاست‌های پیشین منطقه‌ای با ایراد خطبه عربی و بی‌سابقه توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) خطاب به مردم عراق و پیگیری طرح خروج نیروهای آمریکایی از منطقه و به خصوص عراق، به خوبی نشان‌دهنده تغییر موازنه قوای منطقه‌ای طرفین و افول و افزایش ناکارآمدی مؤلفه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قدرت ایالات متحده است. ضمن توجه به این نکته راهبردی در زیر‌بره بررسی جزئی‌تر دیگر زمینه‌های اقدام ایالات متحده در ترور سردار سلیمانی و چگونگی جایگیری این اقدام در سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ایران پرداخته می‌شود.

زمینه‌های ترور شهید سلیمانی

اولین زمینه‌های جایگیری اقدام به ترور شهید سلیمانی در سیاست فشار حداکثری ترامپ را باید در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما و از دست رفتن اعتبار تهدیدات نظامی ایالات متحده علیه ایران، هم‌زمان با افزایش چشمگیر قدرت موشکی آن جستجو کرد. در این دوره، از یک سو تکرار متناوب جمله «همه گزینه‌ها روی میز است» توسط رئیس‌جمهور آمریکا و از سوی دیگر، عدم انجام اقدام عملی علیه ایران توسط ایالات متحده، جهان را به این نتیجه رساند که ایالات متحده علی‌رغم برخورداری از نیروی نظامی توانمند در منطقه، از عزم لازم برای ورود به تقابل نظامی با جمهوری اسلامی و تحمل هزینه‌های یک جنگ تمام‌عیار با این کشور برخوردار نیست. از این رو، احیای بازدارندگی آمریکا در برابر ایران، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های دولت ترامپ برای مقابله با جمهوری اسلامی از ابتدای دوره تصدی وی بوده است. به عبارت دیگر، دولت ترامپ جهت ترغیب سیاست‌مداران ایرانی برای ورود به مذاکره و جلوگیری از ادامه هزینه‌سازی‌های ایران برای ایالات متحده در سطح منطقه، نیازمند انجام اقدامی نظامی علیه ایران بود که ضمن احیای بازدارندگی این کشور علیه ایران، منجر به وقوع یک جنگ تمام‌عیار میان دو کشور نشود. در این رابطه اقدام به ترور سردار



آنچه آیزنشتات به آن اشاره نمی‌کند و در واقع، پیش فرض ذهنی او را در نگارش این تحلیل تشکیل می‌دهد؛ عدم واکنش متناظر و متناسب جمهوری اسلامی نسبت اقدامات دولت ترامپ و همچنین، تضعیف اقدامات بازدارنده جمهوری اسلامی طی شش سال گذشته به منظور برقراری رابطه حداقلی با غرب و حفظ توافق هسته‌ای است که باعث شده جمهوری اسلامی ضمن خودداری از برگزاری رزمایش‌های موشکی، عدم پیگیری جدی پیشرفت در صنعت فضایی خود و همچنین، خودداری از انجام واکنش مقتضی در مواردی چون خروج آمریکا از برجام، بازگشت مجدد تحریم‌ها، قطع صادرات نفت و عدم پایبندی اروپا به شروط رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله)، ضمن صدور سیگنال‌های متعدد ضعف و ناتوانی به خارج از کشور، عدم عزم

در ایران رخ داده است - به این نکته اشاره کرد که تجربه نشان داده است، جمهوری اسلامی برخلاف شعارهای انقلابی خود پس از دریافت ضربه‌های محکم (همانند حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس یا حمله آمریکا به عراق افغانستان)، کاملاً عقلایی و بر اساس عوامل ظاهری عمل کرده است. وی نتیجه می‌گیرد که اگر ایالات متحده در شرایط فعلی ضربه‌ای محکم و مستقیم به جمهوری اسلامی وارد کند، سیاست‌مداران ایرانی به جای واکنش انقلابی در قبال این مسئله، کاملاً محتاطانه با آن برخورد خواهند کرد و در نتیجه، ایالات متحده با کمترین هزینه ممکن، می‌تواند اقدامات بعدی منطقه‌ای ایران را مهار کند.^۴

سلیمانی در یک کشور خارجی که همراه نقض حاکمیت جمهوری اسلامی نیز نباشد، اقدامی مؤثر توسط کارشناسان پنتاگون تلقی شده است.

اما عامل مهم‌تر و شاید اصلی‌ترین عاملی که ایالات متحده را به انجام این عملیات ترغیب کرد، باید ارزیابی کارشناسان پنتاگون نسبت به واکنش جمهوری اسلامی پس از انجام اقدام بازدارنده آمریکا دانست. مایکل آیزنشتات، تحلیل‌گر برجسته موسسه خاورمیانه واشنگتن (وابسته به لابی صهیونیسم در آمریکا) در یادداشتی که دو هفته پیش از ترور سردار سلیمانی با عنوان «چگونه حملات بعدی ایران را مهار کنیم» برای این موسسه نوشت، با اشاره به تجربیات سالیان گذشته ایالات متحده در تقابل با جمهوری اسلامی - که عمدتاً در زمان تصدی دولت‌های غرب‌گرا

4 - <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/detering-irans-next-attack>

جدی در استفاده از ظرفیت‌های داخلی خود برای مقابله با تهدیدات خارجی و همچنین، آمادگی کامل ایران برای عقب‌نشینی از ارزش‌های ایدئولوژیک خود را به جبهه متحد غرب تفهیم کند.

عامل دیگر کمک‌کننده به انتخاب گزینه ترور فرماندهان مقاومت، کاهش پشتوانه مردمی جبهه مقاومت طی آشوب‌های گسترده مردمی در کشورهای عراق، ایران و لبنان بود که باعث شد، ایالات متحده اقدام بی‌سابقه خود در ترور مقامات رسمی دو کشور را اقدامی به منظور حمایت از خواسته‌های مردم این دو کشور بداند. تنها چند ساعت پس از ترور فرماندهان مقاومت، مایک پامپئو وزیر خارجه دولت ترامپ، در پیامی توییتی مدعی شد که مردم عراق، مشغول پای‌کوبی خیابانی در حمایت از اقدام ایالات متحده هستند.^۵

عامل نهایی انجام این اقدام و ترور شخص دوم نظامی جمهوری اسلامی توسط دولت آمریکا می‌تواند در عدم حمایت دولت فعلی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تضعیف این نهاد از سوی دولت دانست. عمر کارمی، پژوهشگر صهیونیست موسسه خاورمیانه واشنگتن، در یادداشتی که در ۲۵ جولای ۲۰۱۸ برای این موسسه نوشت، بر این نکته تأکید کرد که نباید حمایت لفظی رئیس‌جمهور

ایران از سپاه پاسداران را -که در پی تروریست اعلام کردن این نهاد توسط دولت آمریکا رخ داده بود- باور کرد.^۶ همچنین، موسسه پژوهشی نیروی دریایی آمریکا در گزارشی که در ۹ اکتبر ۲۰۱۸ توسط این موسسه برای کنگره آمریکا تهیه شد، ضمن تأیید وجود اختلافات تاکتیکی و استراتژیک میان روحانی و سپاه، تأکید کرد که رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) (آیت‌الله خامنه‌ای) و سپاه پاسداران، مخالف هرگونه سازش هستند، اما میانه‌روهایی چون حسن روحانی بر بهبود روابط منطقه‌ای و جهانی ایران تأکید می‌کنند.^۷

بنابراین و به‌طور خلاصه می‌توان موارد زیر را به‌عنوان عوامل اصلی اقدام ایالات متحده آمریکا در ترور شهید سلیمانی و ابو‌مهدی المهندس دانست:

۱. از بین رفتن بازدارندگی آمریکا در برابر ایران و احساس نیاز دولت به تهدید نظامی معتبر علیه ایران، به منظور پیشبرد سیاست فشار حداکثری؛
۲. ارسال سیگنال‌های ضعف متعدد توسط دولت ایران به ایالات متحده به منظور برقراری رابطه با غرب و حفظ توافق هسته‌ای؛

۳. کاهش پشتوانه مردمی محور مقاومت در اثر اغتشاشات سازمان‌دهی شده اخیر در سه کشور ایران، لبنان و عراق؛
۴. نگرانی از اشغال سفارت آمریکا در بغداد و صدمه به دیپلمات‌های آمریکایی؛
۵. تصور ضعف ایران در نتیجه آشوب‌های آبان ماه در کشور و کاهش سرمایه اجتماعی نظام.

نتیجه‌گیری

در پایان باید گفت که اگرچه نیازمندی آمریکا به تهدید نظامی معتبر علیه جمهوری اسلامی و ارسال سیگنال‌های متعدد ضعف از ایران به آمریکا، اصلی‌ترین عوامل اقدام ایالات متحده در ترور فرمانده محور مقاومت تلقی می‌شوند، اما شیوه به‌کارگیری سیاست فشار حداکثری ترامپ برای مقابله با جمهوری اسلامی به‌عنوان یک قدرت تجدیدنظرطلب منطقه‌ای، مبنی بر عدم نقض حاکمیت ایران و همچنین، عدم عقب‌نشینی و پافشاری بیشتر ایران بر تشدید سیاست‌های پیشین منطقه‌ای خود پس از اقدام آمریکا، نشانه‌ای بارز از تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا، مظهر ناکارآمدی قدرت سخت ایالات متحده در مقابله با یک قدرت منطقه‌ای وال‌بته، مشهودترین نشانه افول جایگاه هژمونیک ایالات متحده در عصر حاضر است.

6 - <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/iran-is-at-a-strategic-crossroads-again>

7 - <https://news.usni.org/2018/10/10/report-congress-irans-foreign-defense-policy-2>

5 - <https://twitter.com/SecPompeo/status/121295540307767168?s=20>